

ارزیابی سیاست «تعدیل اقتصادی»

در اقتصاد ایران

ادامه گفتگو با دکتر فریرز رئیس دانا

فرهنگ توسعه: در اینجا با دو دیدگاه کلی درباره توسعه روبرو می‌شویم. دیدگاه نخست، که می‌توانیم آن را دیدگاه تکنوکراتیک بنامیم، توسعه را در مفهوم رشد اقتصادی و به مفهوم گسترش و انباشت سرمایه و پیچیده شدن مناسبات مبتنی بر بازار می‌داند. دیگری که بیشتر توسط روشنفکران و نیروهای ترقی‌خواه جهان سوم مطرح می‌شود، توسعه را در مفهومی بسیار پیچیده‌تر به کار می‌برد؛ مجموعه‌ای متنوع از رشد صنعتی و شهرنشینی گرفته تا حتی دموکراسی و جامعه مدنی و عدالت اجتماعی. تعریف شما از توسعه چیست؟ و رابطه برنامه تعدیل با این توسعه چه می‌تواند باشد؟

دکتر رئیس دانا: در مورد توسعه، سوال اساسی این است که آیا از نظر فردی و اجتماعی، کشورهایی که در مراحل پایین‌تری از امکانات مادی و فرهنگی قرار دارند، می‌توانند و می‌باید به مراحل بالاتر دست پیدا بکنند یا خیر؟ پرسش فقط این نیست که شاخصهای پراکنده چه جواب می‌دهند؟ واقعاً پرسش عمیق‌تر این است که تمام نیروها می‌باید به سمت حل مسائل بشری بسیج شوند یا خیر؟ آیا انسانها می‌باید به سطحی از رشد بالاتر برسند که شئون انسانی حکم می‌کند؟ آیا انسانهایی که تلاش می‌کنند، زحمت می‌کنند، کار می‌کنند، از امکانات محروم می‌مانند، بدون اینکه گناهی داشته باشند، می‌باید به سطوح بالاتری از زندگی برسند؟ به اینجاها که برسیم توسعه به بحثهای ارزشی و فلسفه زیست انسانی نیاز پیدا می‌کند. به نظر من به خوبی و درستی اشاره کردید که بین مفاهیم تخصصی توسعه و رشد و مفاهیم پیچیده‌تر، بفرنگتر و مفاهیم فلسفی‌تر آن تفاوت وجود دارد، از جنبه تخصصی من این گونه نظر میدهم که رشد عبارتست از افزایش درجه بهره‌برداری و بالابردن مقدار بهره‌برداری از دستاوردهای مادی و حتی فرهنگی و اجتماعی. ولی وقتی به مفهوم توسعه برمی‌گردیم، مسئله فقط در حد بهره‌برداری بیشتر یا افزایش آنچه که به دست آمده نیست، بلکه توسعه، به افزایش منابع و امکاناتی که از روی آن می‌شود به دستاوردهای رشد رسید، مربوط می‌شود. پس رشد به افزایش تولید و تا حدی توان تولید مربوط است و با تکامل پتانسیلها و امکانات بالقوه خیلی سروکار ندارد، در حالی که توسعه به این امکانات می‌پردازد. اما در حوزه علوم اجتماعی، می‌دانیم که مرز قاطعی بین این تعریفها کشیده نشده است. ولی وقتی که شما به رشد می‌پردازید، با تواناییها و امکانات موجود با ساماندهی و سیاست‌گذاری می‌توانید آنها را گسترش دهید. ولی وقتی معنای عمیق تواناییها را مورد بررسی قرار می‌دهیم، یکی از آنها خود انسان است وقتی ما توانایی انسان را برای تعیین سرنوشتش، برای غلبه بر طبیعت، برای حذف نامرادیها، محرومیتها، خرابیهای محیط زیست افزایش می‌دهیم، این مفهومی از توسعه را برای ما مطرح می‌کند. پیشرفت عمومی، عدالت اجتماعی و هم سرنوشتی انسان در مسئله توسعه مطرح می‌شود. یک انسان ساکن در یک کشور بسیار پیشرفته که از امکانات مادی خیلی زیادی هم

چکیده شماره قبل: در پاسخ به این سؤال که اهداف و ابزار سیاست تعدیل چیست، دکتر رئیس دانا به خصوصی‌سازی به عنوان یکی از اهداف مهم و واگذاری نرخ ارز به بازار آزاد، برداشتن محدودیتهای گمرکی و حذف سیاستهای حمایتی از صنایع نوزاد به عنوان ابزار این سیاست اشاره داشتند و گفتند: آنچه مهم می‌باشد این است که مکانیزم بازار محور اصلی این سیاست است. ایشان ضمن ذکر تاریخچه کوتاهی از چگونگی پیدایش سیاست تعدیل به موضوع تأکید سازمانهای مسألی بین‌المللی بر اجرای این سیاست نیز پرداختند. به نظر ایشان از آنجا که نهادهای مذکور در چارچوب مصالح سرمایه‌ی جهانی - که انحصاری است - عمل می‌کنند، لذا به منظور دستیابی به منافع خود از طریق حاکمیت بازار، به اجرای سیاست تعدیل اصرار دارند.

در ادامه به موضوع اقدام در سرمایه جهانی اشاره شد، سؤال این بود که آیا این اقدام به تابودی دولتهای ملی خواهد انجامید؟ دکتر رئیس دانا، ابتدا این موضوع را عنوان کردند که اقدام و تلفیق در اقتصاد جهانی، امروز همچون یک ضرورت وجود دارد؛ اما میزان این تلفیق حائز اهمیت است. نه اقدام کامل و نه انزوای مطلق، هیچ‌یک نمی‌تواند در توسعه یک کشور مؤثر باشد. در مورد دولتهای ملی نیز ایشان با ذکر نمونه‌هایی از واقعیتهای موجود جهانی به این نتیجه رسید که گرچه در برخی موارد شاهد حذف واضمحلال دولتهای ملی و اتحادیه‌های منطقه‌ای بوده و هستیم، اما متقابلاً نمونه‌هایی نیز از قوت گرفتن دولتهای ملی و اتحادیه‌های محلی در دست است.

در بخش پایانی مصاحبه شماره قبل نیز تجزیه و تحلیلی از شکست یا موفقیت کشورهای در حال توسعه و ارتباط آن با سیاست تعدیل بعمل آمد، اینک ادامه بحث را می‌خوانیم:

برخوردار است، می‌باید به توسعه انسان، به مفهوم توسعه کشورهای کم توسعه‌تر و محروم‌تر توجه بکند. به خاطر اینکه اگر چنین توجهی را نکند، خوشبختی خودش، هم از حیث مفهوم انسانی و هم از حیث امنیت زیست، دوام و بقای ندارد. در چارچوب سیاست زور و نیرنگ نمی‌شود تا دوره طولانی، انبوهی از مردم را در عقب ماندگی و فقر نگهداشت و آن وقت در آرزوی صلح و آرامش هم زیست. اگر به صلح علاقه داریم، باید به توسعه و توسعه بشری علاقه داشته باشیم. اگر که به مسئله تأمین آتیه مادی برای خردمان هم توجه داشته باشیم، باز باید بدانیم که پتانسیلها و امکانات بالقوه در سطح جهانی هستند که اگر افزایش پیدا بکنند، خود ما هم ممکن است بتوانیم از آن بیشتر بهره‌برداری کنیم. به این ترتیب در مفهوم توسعه به نظر من جای پای ارزشها و سزالیهای معین و مشخص مطرح می‌شود. و من تردید دارم که توسعه را بدون ارتقاء فردی و اجتماعی انسان بتوانیم اساساً تعریف کنیم.

فرهنگ توسعه: حالا با توجه به تعریفان از توسعه که به توسعه یک بعد انسانی می‌دهد و انسان را محور و مدار اصلی توسعه قرار می‌دهد، ارتباط تعدیل اقتصادی با این توسعه چه می‌تواند باشد؟

دکتر رئیس دانا: خوب، با این پرسش شما، حالا دیگر یک مقدار این بحث مشکل شد، به خاطر اینکه ما در مفهوم توسعه به مفاهیم بفرنجی رسیدیم؛ در حالی که در بحث تعدیل اقتصادی به مجموعه‌ای از تدابیر و سیاستهایی رسیده بودیم که عمدتاً هدفهای خاصی را تعقیب می‌کند. به این ترتیب اگر پاسخ هم نارسا باشد، از حالا باید عذر خواهی بکنم. اما برای پاسخ دادن به این قضیه باید به طور مشخصتر، توسعه را با شاخصهای معینی اندازه‌گیری بکنیم. مثلاً با افزایش درآمد ملی. اگر چه این افزایش در حوزه رشد می‌گنجد، ولی حوزه‌های رشد، در دل حوزه‌های توسعه هم می‌توانند جا داشته باشند. اگر از توسعه، افزایش تولید، افزایش امکانات مادی و به ویژه پتانسیلها، همراه با افزایش زیر ساختهای اقتصادی، تواناییهای فرهنگی، تواناییهای آموزش انسان و عدالت و رفاه و ارتقاء انسان را در نظر داشته باشیم، من در مورد تعدیل اقتصادی، کمی تردید دارم. سیاست تعدیل اقتصادی، با علاقه خاص به سرمایه‌گذاری آزاد و حرکت آزادانه و سریع سودها به مراکز قدرت اقتصادی، چه تضمینی باقی می‌گذارد برای کشوری که با محدودیت شدید امکانات ارزی و امکانات سرمایه‌ای و بروست، ولی نیاز دارد راه آهنی بکشد و دانشگاهی بسازد، تا بتواند توان انسانی را بالاتر ببرد. آیا ما نشانه‌ای در دست داریم که نشان بدهد سیاست تعدیل اقتصادی می‌تواند به‌طور خود به خود امکاناتی فراهم بیاورد که صاحبان سرمایه‌ای که در این سیاست از سود و انباشت می‌خواهند بهره‌برداری بکنند، امکاناتشان را آگاهانه و با علاقه و داوطلبانه در اختیار توسعه قرار دهند؟ ما به تجربه دیده‌ایم که اصل آزادی سرمایه و سود در کشورهای کم توسعه، گرایشهای تمرکز به سمت نقاط بهتر را در خودش داشته است. ما در طول تجربه تاریخیمان نشانه‌هایی نداریم از این که داوطلبانه این نیرو به سمت خوشبختی همگانی و رشد حرکت کرده باشد. گاه گفته می‌شود که برای توسعه اقتصادی، نیاز داریم که فرهنگ مردم، فرهنگ نیروی کار، فرهنگ متخصصان افزایش پیدا کند. ولی آیا این خودبه‌خود و با نصیحت می‌تواند صورت بگیرد، یا ممکن است نیاز به سرمایه‌گذاری داشته باشد که بانوعی سیاست توزیع عادلانه‌تر درآمد و گرفتن مالیاتها که دست کم آنقدر جدی باشد که بتواند رشد زیر ساختها و ارتقاء عمومی انسان را نشان بگیرد، میسر می‌شود. در این صورت آیا راه‌حلی جز انتقال درآمدها و ایجاد نوعی مخالفتها، از جاهایی که سود انباشت می‌شود در پیش داریم؟ منظورش آن اقدامهایی است که در حیطه زندگی خصوصی و آزادیها اختلال نکند. اینجا است که باز مفهوم توسعه بفرنجی خودش را نشان می‌دهد. چرا که مفهوم توسعه با آزادی انطباق پیدا می‌کند. این راه‌حلها چه بسا با ماهیت و ذات آزادسازی، به معنای خصوصی‌سازی سیاست تعدیل اقتصادی ناسازگار است. ما اگر توسعه را،

ارتقاء زندگی انسان توصیف نکنیم آنگاه پرسش من این است که پس توصیف دیگر چیست؟ اگر با این معیار بخواهیم توصیف بکنیم، در آن صورت مرگ‌ومیر اطفال و زجر آنها، گرسنگی جهانی، فاجعه و واقعه دردآوری چون سومالی، باید حل شوند. راه حل هم جز با مداخله ارادی و با تصمیم جمعی و آگاهانه و هوشیارانه و همراه با حفظ آزادی بشر میسر نیست. تجربه‌هایی که آزادی انسان را به بهانه رشد و توسعه سد می‌کردند ضرورتی ندارد در طول تاریخ دوباره تکرار شوند. البته منع نیروهایی که در ذات خود مانع پیشرفت و رفاه انسان هستند، منع آزادی نیست. هیچ ضرورتی وجود ندارد که برای رشد و توسعه، دموکراسی واقعی از بین برود و آزادی حذف شود. اتفاقاً کار جدید پیدا کردن راه‌حلهای آشتی دادن اینهاست، متقاعد کردن انسانهاست به اینکه صلح و دموکراسی در بهترین شرایط، موقعی بدست می‌آید که انسانها به مرحله‌ای از ارتقاء رسیده باشند و موانع اجتماعی و نیروهای ضد انسانی به بند آمده باشند و فرهنگ، دانش، بهداشت کافی در اختیار همگان قرار بگیرد. به این ترتیب است که مفهوم انسانی توسعه با مفهوم انسان گرایانه یا اومانستی، اخلاقی‌گره نمی‌خورد، ولو اینکه اگر هم بخورد باعث خجالت‌گینده‌اش نیست. ولی به‌رحال قرار نیست که از آن طریق توصیف شود.

فرهنگ توسعه: حالا اگر توسعه را طبق تعریف شما در مفهوم بهبود شرایط زندگی انسانها و حتی حاکمیت ارادی انسان بر سرنوشت خودش تعریف کنیم، اینجا دیگر به روشنی سیاستهای تعدیل اقتصادی که اساساً مبتنی بر تبعیت انسان از مکانیزمهایی مانند مکانیزم بازار است که خارج از اراده انسانی قرار دارد با توسعه اقتصادی مغایرت پیدا می‌کند. در اینجا سؤال من این است که تجربه کشورهای کمتر توسعه یافته از این سیاستهای تعدیل و تبعیت از بازار چه دستاوردهایی داشته است؟

دکتر رئیس دانا: به جای دوری نرویم، همین دهه ۸۰ با اشاره بسیار عالی و درخشانی که کردید، دهه از دست رفته است. آمار کشورهایی که همین الان در مقابل ما است، نشان می‌دهد که کشورهایی که از سیاست تعدیل اقتصادی تبعیت کردند در مفهوم عمومی و جهانی توسعه عقب افتاده‌اند (من این را در مقاله‌بی چاپ شده به نام «آن دهه از دست رفته» نشان داده‌ام). اگر ما تولید ناخالص داخلی سرانه را در سال ۸۰ و در سال ۹۰ برای شماری از این کشورهایی که همین راه سیاست تعدیل اقتصادی را پیش گرفته‌اند مقایسه کنیم، می‌بینیم ندرتاً در بعضی از کشورها آن هم به اندازه‌های بسیار کم این نسبت بهبود حاصل کرده است مثلاً در مورد آرژانتین نسبت تولید سرانه سال ۱۹۹۰ به سال ۱۹۸۰ به ۰/۵ رسیده. (۵۰ درصد افت). در برزیل این رقم افزایش پیدا کرده البته به ۱/۶۹ رسیده ولی ارقام شیلی ۰/۹، مکزیک ۱/۰۹، ونزوئلا ۰/۵۹، کوبا ۰/۹۳، نیجریه ۰/۲۶، زیمبابوه ۰/۸۵، افریقای جنوبی ۰/۹۴ و همین طور الی آخر تابلوی دلخراشی را در برابر رکوردهای دلغریب تابلو مسابقات سیاست تعدیل اقتصادی بالا می‌برد. و اگر فاصله مطلق تولید سرانه این کشورها را با یک کشور شاخص، مثلاً آلمان، مقایسه کنیم، می‌بینیم تمام اینها فاصله‌شان با آلمان در سال ۱۹۹۰ نسبت به سال ۱۹۸۰ از حیث تولید سرانه بیشتر شده است. مثلاً این فاصله در سال ۱۹۸۰ برای آرژانتین ۷۵۲۴ دلار بوده، در حالی که در سال ۱۹۹۰ به ۱۸۶۷۰ دلار رسیده. برای همان برزیل که با شاخص نسبی موفقیتی به دست آورده بود، با شاخص مطلق، شکست حاصل شده. که این تفاوت نسبت به آلمان در سال ۱۹۸۰ معادل ۱۱۲۶۵ دلار و در سال ۱۹۹۰ معادل ۱۸۲۰۰ دلار بود. همه اینها از همان راه استفاده کرده‌اند. در کشورهای آسیایی اگر کره جنوبی را که یک استثنای کامل است کنار بگذاریم، در دیگر کشورها باز افزایش شکاف را می‌بینیم. مثلاً مالزی که از نظر نسبت تولید سرانه سال ۹۰ به سال ۸۰ به رقم ۱/۳۴ رسیده، فاصله مطلقش با آلمان در سال ۱۹۸۰ معادل ۱۱۳۹۲ دلار بوده که در سال ۱۹۹۰ به ۱۹۰۶۰ دلار رسیده است. و این همه بحث نیست. اگر توجه بکنیم که ۶۰٪ جمعیتی که پایین‌تر از سطح متوسط

زندگی می‌کنند و آن ۲۵ تا ۳۵ درصدی که در کشورهای متفاوت به طرز بحرانی زیر خط فقر هستند، تاوان این فاصله را پرداخته‌اند. کسانی که توصیه می‌کنند که: اندازه‌گیریهای مقایسه‌ای بین‌المللی را ما باید کنار بگذاریم و به داخل هر کشور نگاه کنیم و بگوییم که چه پیشرفتی حاصل کرده، آنها به این مسئله توجه نمی‌کنند که مفهوم توسعه و عملکردها، گستره جهانی پیدا کرده است. همین استدلالها چگونه حاضرند بپذیرند که اقتصاد جهانی به سمت ادغام دارد حرکت می‌کند؟ می‌گویند، نمی‌شود مستزوی زیست و باید از قوانین جهانی تبعیت کرد. ولی وقتی به موضوع توسعه می‌رسند، حاضر نیستند قبول کنند که این کانت هم باید بخشی از حرکت ادغام تلقی بشود. اگر توسعه نتواند انبوه ۲/۵ میلیارد تا ۳ میلیارد مردمی را که در سطح جهانی در فقر زندگی می‌کنند و آن ۱/۲ میلیاردی که زیر آستانه بحران فقر هستند، درک کند؛ الان فقط دیگر خاری بر چشم اقتصاددان، گوناوار میردال نیست. بلکه دردی است، در سینه هر اقتصاددانی که، نه فقط به دلایل اخلاقی بلکه برای حل مسئله توسعه در سطح جهانی کوشش می‌کند. وقتی که آن عقب ماندگیها و آن محرومیتها را می‌بینیم که در سطح جهانی دارند گسترش پیدا می‌کنند، خود آمریکایی آرام و بی‌خیال هم باید نگران آینده خود باشد. برای اینکه چنین نظامی نمی‌تواند صلح را برای همیشه در آینده تأمین کند. نشانه‌های خیلی زیادی در این زمینه داریم که به ما نشان بدهد که وحشت جنگ فقط ناشی از قدرت اتم یا وجود ابرقدرت شوروی در مقابل ابرقدرت آمریکا نبوده، بلکه فقر و بی‌عدالتی و سلطه می‌رود که صلح جهانی را مورد مخاطره قرار دهد.

فرهنگ توسعه: بعد از خاتمه جنگ بین ایران و عراق، دولت سیاستهایی را در پیش گرفت. مثل حذف سوبسیدها، واگذاری فعالیتهای اقتصادی به بخش خصوصی، آزادسازیهای مختلف، کاهش مداخلات دولت در حوزه‌های اقتصادی، که در قالب برنامه تعدیل اقتصادی می‌گنجد. اجرای برنامه تعدیل اقتصادی در ایران را، در این چند ساله چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظر تان چشم‌انداز آتی آن چگونه است؟

دکتر رئیس دانا: معنی مشخصتری که سیاست تعدیل اقتصادی در اقتصاد ایران گرفت، عبارت بود از تصمیم برای هماهنگ کردن تقاضا با عرضه، و خط گرفتن از شاخصها و نشانه‌ها و راهنماییهایی که بازار به دست می‌دهد، فعال کردن بخش خصوصی در صحنه‌ها و فعالیتهای تولیدی، آزادی بیشتر در تجارت خارجی (که تبلور آن افزایش زیاد واردات بود) و ایجاد شرایطی برای اینکه سرمایه‌گذارهای خارجی و فن‌شناسی بیرونی بتواند به داخل اقتصاد راه پیدا کند. گفته می‌شد که این محدودیتهایی که بر سر راه تولید وجود دارد به این علت است که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و ابتکارات و فعالیت تولیدی با خواسته‌های تقاضاکنندگان تطبیق نمی‌یابد. برای متعادل کردن تقاضا و عرضه، البته سیاست تعدیل می‌توانست امکاناتی فراهم بیاورد که منابع، سرمایه‌ها، اعتبارات، امکانات تولیدی در اختیار تولیدکننده‌های بخش خصوصی قرار بگیرند و به این ترتیب عرضه افزایش و با تقاضا برابری پیدا کند. ولی در عمل در ایران آنچه که اتفاق افتاد و آنچه که هنوز در جریان است، به رغم انتقال منابع و مساعدتها به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، ناتوانی، اکراه و عدم علاقه، عدم دلبستگی و فقدان انگیزه کافی است برای بخش خصوصی که وارد فعالیتهای تولیدی شود تا از آن طریق خودش را با تقاضا سازگار بکند. در حالی که چنین انگیزه‌ای و چنین فعالیتی، بعد از گذشت در حدود پنج سال، در بخش خصوصی مشاهده نمی‌شود. فعالیتهای تولیدی و انگیزه‌های آن در مقابل و در قیاس با سودی که در سایر فعالیتهای برای بخش خصوصی ایران وجود داشته، همیشه یا دست کم در این دوره، اخیراً آقدر ضعیف بوده است که منابع به آن سمت حرکت نکردند. پس اندازه‌ها به صورت سرمایه‌های تولیدی شکل نگرفتند تا از طریق بالابردن مقدار عرضه در زمینه‌هایی که کمبود وجود داشت، تعادل ایجاد شود. واقعیت هم این است که همیشه ما با کمبودها و با نارساییهای گسترده‌ای

روبرو بودیم. اما این سیاست، برای بخش خصوصی جهت‌دهی ملایمی معاملات اقتصادی و سود را بیشتر فراهم می‌آورد تا قسمتی که در اینجا البته نشانه‌هایی از فعالیت نسل جوان و فعال ولی کم بضاعت در تولید خصوصی وجود داشته است که سهم آن اندک و حساب آن جدا است. بین سال صرف نظر از ریخت و پاشها و ناکارآمدیهایی که در اقتصاد وجود داشته است، به طور کلی در حوزه فعالیتهای تولیدی و کالاهای مصرفی و خدمات به طور کلی، ما با کمبود روبرو بودیم. به این ترتیب یک جهت از تعدیل می‌توانست این باشد که تولید به سمت جلو برود و بخش خصوصی انگیزه کافی برای تولید بیابد. اما، این شکل نگرفت. چرا؟ به خاطر اینکه انگیزه برای سرمایه‌گذاری در رشته‌های تولیدی در مقابل تجارت در بخش خصوصی نبود و نیست. بخش خصوصی خودش را به نوعی طلبکار از دولت یا از مقامهای اقتصادی می‌داند که سرمایه و اعتبارات کافی، حمایت‌های کافی، در اختیارش قرار بگیرد و بتواند به این ترتیب در راه تولید قدم بردارد اما همین حمایتها پشتیبانیها، سوبسیدها، کمکها، خود با ماهیت سیاست تعدیل اقتصادی ناسازگار است. سیاست تعدیل اقتصادی دست کم بنا به آنچه که اعلام می‌کند، در جستجوی این است که با توجه به شاخصها و علائم بازار و انگیزه سود، فعالیتهای تولیدی بتواند خودشان را شکل بدهند. در حالی که تولیدکنندگان ما به طور کلی از مداخله‌های قیمت‌گذارانه سیاستهای اقتصادی در رنج بودند و گله و شکایت داشتند. بعد از مدتی و در واقع دیری نگذشت که اینجا و آنجا اعلام می‌کردند که نیاز به حمایت دارند و این حمایتها گویی که به این صورت می‌بایست شکل می‌گرفت که سوبسیدها، تغییر جهت بدهند و تضمین کننده سود باشند، تضمین کنند بازار فروش خیلی داغ برای سرمایه‌گذارهای بخش خصوصی باشند. در حالی که سیاست تعدیل اقتصادی، دست کم تا آن حدی که اعلام می‌کند، می‌خواهد که فعالیتهای بتوانند روی پای خودشان بایستند.

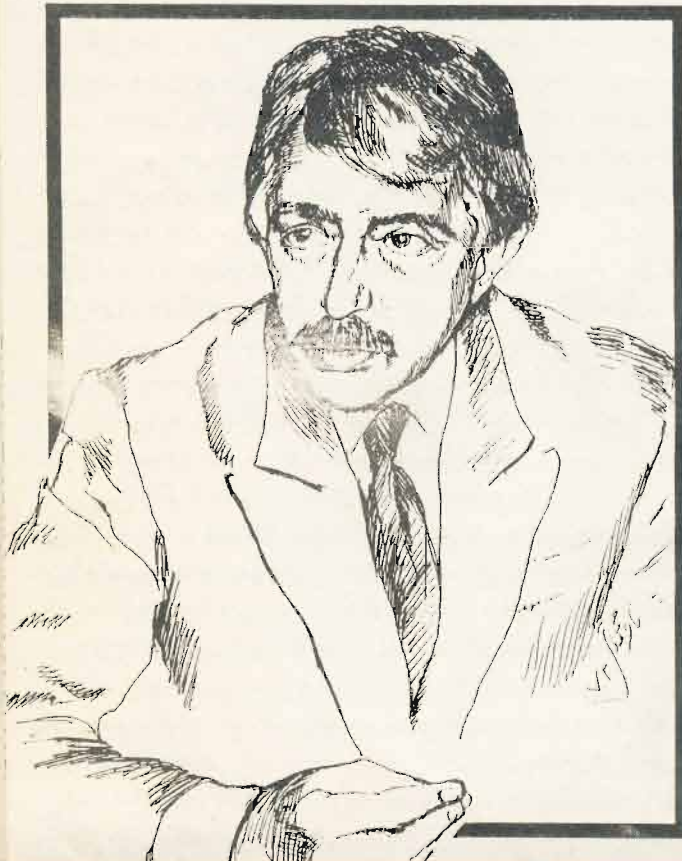
فرهنگ توسعه: آسای دکستر، شاید عدم انگیزه بخش خصوصی در سرمایه‌گذاریهای تولیدی را به طور مشخص در ناکامی نسبی بازار بورس بتوانیم مشاهده کنیم. دولت با سیاست واگذاری عمده‌ترین ابزارهای راکه برای خصوصی کردن انتخاب کرد، استفاده از روش عرضه سهام در بورس اوراق بهادار بود، اما بعد از گذشت بیش از سه سال از این عرضه‌های متعدد سهام، الان مشاهده می‌کنیم که عملاً دولت در واگذاری به بخش خصوصی ناموفق بود و در مواردی مالکیت در واقع در بخش دولتی جابه‌جا شده است. از طرف دیگر، یکی از ابزارهای سیاست تعدیل، حذف سوبسیدهاست در صورتی که برای واگذاری فعالیتهای واحدهای مختلف به بخش خصوصی، این واحدها ارزان، قیمت‌گذاری می‌شود، تا خریداران انگیزه کافی برای خرید داشته باشند، آیا این در واقع استمرار حیات سوبسید به شکل دیگری نیست؟ نظر تان در این زمینه چیست؟

دکتر رئیس دانا: بله. من هم موافق هستم که گویا این تغییر جهت در حال وقوع است. اگر برخی از سیاستهای اجرایی مربوط به تعدیل ساختاری را پیگیری بکنیم و خوب مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که در ذات خودش سوبسیدهایی داشته است که از محل منابع ملی، از محل درآمدهای مردم و از محل رفاه اجتماعی پرداخت شده است. شما وقتی که یک واحد تولیدی را کمتر قیمت‌گذاری می‌کنید، به این معناست که این واحد تولیدی که از طریق سودها و از طریق نوعی ثابت نگهداشتن دستمزدها یا دست کم عدم امکان افزایش مناسب در دستمزدها، با انباشت سرمایه کافی شکل گرفته و تاوانش را به هر حال جامعه به صورت مالیات یا به صورت دستمزدهای کمتر پرداخته، شما این را با قیمت ارزانتر در اختیار گروهی از صاحبان سرمایه قرار می‌گیرد. تا اینجا قضیه یک بحث جابه‌جایی در توزیع درآمد است. اگر همین جابه‌جایی بتواند نتایج درخشان، خوب و نسبتاً سریعی در عرضه تولید نشان بدهد، شاید بشود که، این هزینه جابه‌جایی در توزیع درآمد را، به نوعی جبران شده ببینیم.

ولی مطلقاً چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید، به این معنا که به رغم واگذار کردن نسبتاً ارزان، بخش خصوصی علاقه‌ای به قبول مسئولیت مالکیت نشان نمی‌دهد و به سودهای کمتر قناعت نمی‌کند. اگر هم قبول بکنند، در جستجوی پیدا کردن راهایی است که باید حمایت شود. مثلاً با تأمین اجتماعی و حمایت‌های قانون کار، خودش را در تعارض می‌بیند، با مالیات‌های بیشتر مخالفت می‌کند، با عوارض گمرکی که بر روی مراد اولیه یا کالای مورد نیازش وضع می‌شود مخالفت می‌کند و خلاصه، به نوعی خودش را متقاضی سوبسید و حمایت می‌بیند. به این ترتیب، امر تعدیل اقتصادی به معنای متعادل کردن و همساز کردن عرضه و تقاضا را در چند شکل خاص نشان می‌دهد. یکی از آنها محروم ماندن مصرف‌کنندگان از کالاهای مصرفی است. به این صورت که ما نتوانستیم مقدار تولید را در این فاصله بالا ببریم. بلکه توانسته‌ایم تا حدی به خاطر کاهش فزاینده و بالا رفتن سطح قیمتها، تقاضاها را پایین نگهداریم. بخش دیگری از سیاست تعدیل با سرمایه‌گذاری‌های حمایت‌شده بخش خصوصی یا قیمت‌گذاری ارزانتر واحدهای تولیدی است. بخش دیگر، از طریق سوبسیدی است که به‌طور غیر مستقیم ولی بسیار با اهمیت در فعالیتهای صادراتی پنهان شکل گرفته است. به این معنا که با کاهش ارزش ریال و تضعیف ارزش پول ملی سود کلان و انگیزه صادرات برای صادرکنندگان ایجاد کردیم. صادرکننده‌ای که قدرت رقابت کیفی در بازار جهانی ندارد. و کالایی را که از بازار داخلی بیرون می‌برد، به قیمت کمتر به فروش می‌رساند. ارزش خارجی که به دست می‌آورد، به ارزش خیلی زیادتری به پول ملی تبدیل می‌شود و این برایش انگیزه سود ایجاد می‌کند. البته، این سوبسید پنهان و غیر مستقیم که حوزه عمل گسترده‌ی دارد، در بردارنده آسیبها و هزینه‌های اجتماعی نامرئی شدیدی است. اگر صادرکننده‌ی ما از طریق این سود ریالی که به دست می‌آورد، به سمت رشد زنجیره‌های تولیدی و استفاده کارآمد از منابع حرکت بکند و سطح اشتغال را بالا ببرد و آثار انتقالی و آثار واکنش بر روی سایر رشته‌های اقتصادی ایجاد بکنند، این را می‌توانیم به عنوان یک دستاورد به حساب بگذاریم. گرچه همین را هم باید در یک نظام هزینه - منفعت با دقت و بی‌طرفی ارزیابی بکنیم و دریابیم که این دستاورد، خود، با چه هزینه‌هایی به دست آمده است. ولی حقیقت این است که معمولاً صادرکننده‌ها به این امور سخت، دل نمی‌دهند و به سود آسان‌گرایی دارند. صادرکننده‌های ما در بازار جهانی به علت پایین بودن کیفیت و نداشتن سازماندهی خوب برای بازاریابی و به علت رقابت‌های بسیار سختی که انحصارها و تولیدکننده‌های بزرگ با تمهیدات و سازماندهیهای خاص خودشان در مقابلش می‌کنند، معمولاً از طریق ارزان‌فروشی می‌توانند وارد بازار جهانی شوند، صداً، البته، این ارزان‌فروشی را از جیبشان برداخت نمی‌کنند. بهایی که بابت این ارزان‌فروشی می‌پردازند در واقع همان تضعیف کردن قبلی پول ملی است. در حالی که ارزش ریالی بیشتری در اختیارشان می‌گذارد. در این مورد بررسی‌های کاربردی و اقتصادسنجی و تحلیلی نیز وجود دارد که من تا حدی از آنها اطلاع دارم. ولی اجازه بدهید این بحث را کوتاه و همین جا تمام کنم.

فرهنگ توسعه: آقای دکتر اگر اجازه بفرمایید به دو نکته اشاره بکنم. در زمینه عدم افزایش عرضه صحبت فرمودید که در عمل، مقدار عرضه با توجه به استفاده بیشتر از ظرفیتهای موجود واحدهای تولیدی پس از سال ۱۳۶۸ و با سیاستهای آزاد سازی که در زمینه واردات رخ داد تا حدودی افزایش پیدا کرد. اما در این سیاست آزادسازی در عمل شاهد آن چیزی هستیم که به اصطلاح سیاست «توقف حرکت» نامیده می‌شود که نوعی عدم ثبات سیاسی است و تغییر دائم سیاست‌گذارها را مشاهده می‌کنیم. یعنی زمانی صحبت از حذف تعرفه‌ها است زمان دیگری مجدداً از وضع تعرفه‌های جدیدتر صحبت می‌شود. نظر تان در زمینه موفقیت‌های دولت در آزادسازی چیست؟

دکتر رئیس دانا: من احتمالاً اگر بحث قبلی را ادامه می‌دادم به همین جا می‌رسیدم. حال شما بحث را کوتاهتر و مفیدتر کردید. سیاست آزادسازی اقتصادی جنبه‌های مختلفی دارد که به گمان من حاصل این جنبه‌ها در اقتصاد ایران در راستای توسعه اجتماعی، در راستای توسعه زیر ساختها و افزایش تولید و در یک کلام در راستای رشد و توسعه اقتصادی کار نکرده است. ما سال گذشته در حدود ۲۸ میلیارد دلار کالاهای وارداتی در ایران داشتیم. خوب بخشی از سیاست تعدیل اقتصادی این است که محدودیتهای گمرکی حذف شود و اقتصاد بتواند کالاهای خارجی را در خودش بپذیرد. اگر تواناییها و برتریهای اقتصادی بیشتری نسبت به آن کالاهای دارد، آنها را کشف بکند و در آن رشته‌ها به صورت کارآمدتر سرمایه‌گذاری و با کالاهای خارجی رقابت بکند. بعد هم چون بازار داخلی به روی کالاهای خارجی باز هستند، بازارهای خارجی هم به روی ما باز بمانند و ما بتوانیم به پشتوانه یک چنین آزادسازی سرمایه‌گذاری بکنیم در رشته‌هایی که توانایی‌اش را داریم، در بازار جهانی خودنمایی و تولید بکنیم و کالاهایمان را به خارج بفروشیم. اما فرضیهایی که در پشت این سیاست آزادسازی وجود دارد، تحقق پیدا نکردند. به خاطر این که آن فرضها، به طور واقع‌گرایانه در داخل اقتصاد ما نبودند. به این معنا که کالاهای وارداتی در داخل کشور نتوانستند انگیزه‌های رقابتی را ترغیب بکنند. سیاست توزیع درآمد به نحوی بوده است که به نفع تولیدکننده جهان پیشرفته تمام شده و تازه کالاهای وارداتی نیز در اختیار همگان قرار نگرفته است. از سوی دیگر در عرصه صادرات ما نتوانستیم به کالاهایی روی بیاوریم و فعالیتهای تولیدیمان را در آنجا گسترش دهیم که در بازار جهانی، دست برتر را داشته باشیم. همیشه با رقابتها روبرو بودیم و به لحاظ اینکه سرمایه‌گذارها در زنجیره‌های تولیدی و تکنولوژی حرکت نکردند و به سودهای سریع دل بستند لذا، به رشته‌هایی متمایل شدند که می‌توانستند ارزان‌فروشی بکنند و این ارزان‌فروشی را همان طوری که عرض کردم از محل فشار بر بنیه اقتصاد ملی جبران کردند. به این ترتیب، در مجموع ما چه‌بسا منابه‌مان را در صادرات غیر نفتی از



دست دادیم و چه بسا فعالیتهای تولیدی در رشته‌های مطلوب و کارآمد شکل نگرفتند.

فرهنگ توسعه: در واقع می‌فرمایید خالص ارز آوری در بخشی از صادرات غیر نفتی تا حدودی منفی بوده و این توسعه صادرات عمدتاً در بخشهای سنتی مثل فرش و خشکبار رخ داده است.

دکتر رئیس دانا: تقریباً هر دو را می‌خواستیم بگویم. این تازه تنها مورد مشکل مانیست، آسیبهای دیگری هم بوده است. که دست به صادرات کالاهای زدیم، که آن کالاها مازاد تولید داخلی مان نبوده، بلکه محرومیتهایی در داخل جامعه ایجاد کردیم، کالاهای مورد مصرفی را که می‌توانست به پشتوانه بازار داخلی رشد بکند، از دست بازار داخلی خارج کردیم. آن را گران کردیم. محرومیت گسترده و طولانی مدت مصرف کننده که پدید آمد و آن هم بی‌ثمر، هر معنایی بدهد، دیگر معنای توسعه اقتصادی نمی‌دهد. ویژه اینکه بعد از مدتها نشان داده شود که هیچ انگیزه‌ای برای افزایش و رشد زنجیره‌های تولیدی به دست نیامده است. این یک طرف قضیه، طرف دیگر این است که کالاهای صادراتی ما چه بسا به منابع و محیط زیستمان لطمه وارد کردند. اگر از یک منطقه ما مثلاً پسته صادر کردیم، باید ببینیم که برای افزایش بهره‌برداری، چقدر به تکنولوژی و فعالیتهای جانبی متوسل شدیم و چقدر مثلاً از آبهای زیرزمینیما اضافه بهره‌برداری کردیم؟ ما مشکل آب و آبیاری در کشورمان داریم. آیا محاسبه کردیم که به ازای آن مقداری که صادر می‌کنیم و بابت آن صادرات، افزایش تولید داریم و این افزایش تولید با استفاده از آبهای بیشتر زیرزمینی صورت می‌گیرد، بازیافت آن آب برای ایران چقدر هزینه دارد؟ آیا ما حساب کردیم که انرژی را که برای تولید بخش از کالاهای صنعتی مصرف می‌کنیم، با توجه به غیر قابل جبران بودنش چه هزینه اجتماعی زیادی را می‌پردازیم؟ ما خسارتی می‌پردازیم، انرژی نسبتاً ارزانی را که ارزانی آن به خاطر اعمال قدرت انحصاری خریداران در برابر قدرت فروپاشیده فروشندهگان (یعنی اوپک) است - و در اینجا نظریه‌سازان تجارت آزاد البته فقط پشت سرشان را می‌خاراندند و سکوت می‌کنند - مصرف می‌کنیم و کالایی تولید و به خارج صادر می‌کنیم (که تراز ارزی آن هم تازه در خیلی از موارد منفی است). در زمینه منابع ملی و ارزشهای زیست - محیطی خسارتهای بسیار زیادی ایجاد می‌کنیم، که احتیاج نیست خیلی منتظر تاریخ آینده و نسلهایی که خواهند آمد و ما نمی‌شناسیمشان و صدایشان را هنوز نشنیده‌ایم، بمانیم. بلکه خیلی ساده و روشن می‌توانیم ببینیم که نشانه‌های گسترش تنگناها و آثار منفی جلوی چشم ما ظاهر می‌شوند و شکل می‌گیرند.

فرهنگ توسعه: به عبارت دیگر ما ثروت ملی مان را به بهایی بسیار اوزان و هزینه‌هایی بسیار گزاف، داریم از دست می‌دهیم.

دکتر رئیس دانا: چه بسا که این کار کردیم. گرچه حرف من هیچ این معنا را نباید متبادر به ذهن بکند که در جستجوی بازارهای خوبتر و گسترده‌تر برآمدن و صادرکننده را به رانندگی افزایش توان تولیدی کشاندن و بهره ور کردن فعالیتهای اقتصادی چیز نادرستی است. خیر. بخش مکملی از راه‌برد توسعه همین است که اگر لازم شود، درباره‌اش می‌توانیم صحبت بکنیم.

فرهنگ توسعه: در ابتدای بحث اشاره کردید به این که دعوت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی یکی از اهداف سیاست تعدیل اقتصادی است، به نظر شما آیا در زمینه دعوت سرمایه‌گذاری خارجی موفقیتی حاصل شده یا نه و با توجه به این روندی که اقتصاد ما دارد آینده آن چگونه خواهد بود؟

دکتر رئیس دانا: من امید زیادی به این که سرمایه‌گذاری خارجی با این مجموعه سیاستها بتوانند راهی فعالیتهای تولیدی در ایران بشوند ندارم. دلیل حرکت سرمایه‌گذاری چیست؟ به خاطر این که در داخل محیطی که زندگی می‌کند و هست، با مازاد سرمایه و کمبود بازار روبروست فعالیتهای تولیدی‌اش به علت سایر هزینه‌ها برایش صرفه کمتری دارد. به عبارت دیگر، نرخ سود

بالاتر است که سرمایه‌ها را به حرکت در می‌آورد. اما باید ریسک سرمایه‌گذاری به عنوان یک ضریب تعدیل کننده این نرخ سود مورد استفاده قرار بگیرد. به علت کمبود فضای امنیت سرمایه‌گذاری و بالا بودن نرخ ریسک بازده انتظاری پایین است و تمایل آمدن این سرمایه‌ها به داخل ایران با مشکلاتی روبروست که در همه جهان، شاید به مقداری کمتر و گاه بیش، وجود دارد، مگر در نقاط بسیار امن. سرمایه‌ها خارجی با این نگرش به همه نقاط دنیا نگاه می‌کنند و دلبستگی خاصی به یک کشور به آن صورت نشان نمی‌دهند. مگر دلایل سیاسی ویژه‌ای پشتش باشد. بسیار خوب، به این ترتیب ممکن است گفته شود که راه‌برد خوب و درست اقتصادی، همانا بالا بردن درجه امنیت سرمایه‌گذاری است. اما باید عرض کنم که این حرکت، راه توفیق نیست، چرا که سرمایه‌گذاران خودشان، بهترین مکان را با محاسبات خودشان می‌سنجند. رقابت و لغ آمیز کشورهای کم توسعه برای تقدیم بهترین شرایط به سرمایه‌های خارجی به زیان همه آنها می‌شود، مگر آن سرمایه‌ها. به علاوه مثلاً دیدیم که بعد از فروپاشی بلوک شرق، کشورهای زیادی در آنجا با امکانات و زیرساختهای بسیار مناسبی وجود داشتند. مثلاً لهستان امکانات سرمایه‌گذاری صنعتی خیلی عالی را می‌توانست به دست بدهد. اما سرمایه‌ها به آن راه حرکت نکردند به خاطر اینکه خود سرمایه‌های بین‌المللی با محدودیتها و با بحرانهایی در سطح جهانی روبرو هستند که قابلیت تحرک، قابلیت نقدشدگی و قابلیت تبلورشان را به صورت ابزارهای تولیدی محدود می‌کند. بحران جهان سرمایه‌داری را هم باید به حساب بگذاریم. اما برای اشاره به برخی جنبه‌های مثبت سرمایه‌گذاری مه‌ار شده خارجی بگذارید مثالی بزنیم از وقتی که سرمایه‌های خارجی در رانستاهایی به کار می‌روند و متضمن رشد اقتصادی بهتر و به عبارت دیگر راه‌حل بهینه برای اقتصاد هستند. مثالش ایجاد مناطق آزاد است. مناطق آزاد به شکلهای مختلف ممکن است تشکیل شوند تجربه‌های مختلفی برای تشکیل مناطق آزاد وجود دارد. یکی از شکلهاش که ظاهراً شکلی است که بیشتر از آن صحبت می‌شود و گویا پسندیده‌تر است و جذابیت و فریبندگی خیلی عالی دارد، مناطق آزادی است که در دهه ۷۰ کشور کره تشکیل داد. به عرضتان برسانم که چند سالی است که واقعاً این کشور و این اقتصاد از آن شکل مناطق آزاد دست برداشته و دیگر سرمایه‌گذاری در آن رشته‌ها نمی‌کند و تجربه‌ای نیست که خودش دنبالش برود. به هر جهت یکی از راه‌حل‌ها این است ولی نشان داده نشده که تشکیل مناطق آزاد می‌تواند فضاهایی را لزوماً ایجاد بکنند که تحرک ایجاد بکند در تمام بخشهای اقتصاد و بازار داخلی را تقویت کند، قوه خرید را بالا ببرد و زیرساختهای اقتصادی را افزایش بدهد. مناطق آزاد در گوشه‌های معین تشکیل می‌شوند که سرمایه‌ها در آنجا با امنیت کافی و با رهایی از قید مقررات گمرکی کار بکنند و منابعی را به کار گیرند و از تسهیلات حمل‌ونقل استفاده بکنند و سود ببرند و وارد عرصه بازارهای جهانی، از جمله بازار داخلی خود آن کشور، شوند اما شکلهای دیگری هم از مناطق آزاد داریم. شکلهایی که منطقه آزاد را بیشتر در ارتباط با صنایع ملی، بیشتر در ارتباط با سیاستهای توسعه همگانی اجتماعی و اقتصادی و یا توسعه منطقه‌یی قرار می‌گیرد. (من پژوهش منتشر شده کاربردی در این زمینه دارم که همیشه منتظر نقد و بررسی آن از سوی کسانی چون شما هستم.) اما در آنصورت آن منطقه آزاد جذابیتش را برای سرمایه‌گذاری خارجی از دست می‌دهد.

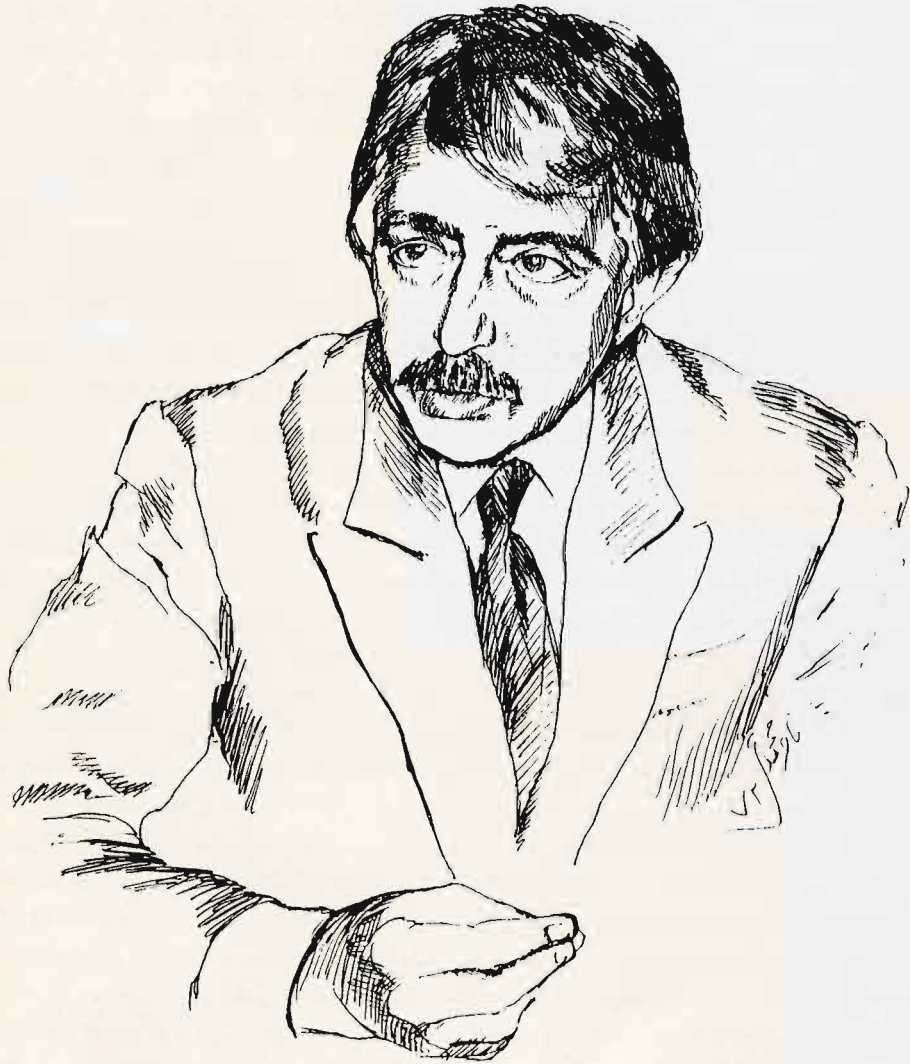
فرهنگ توسعه: حالا با توجه به وضعیتی که جامعه ما دارد، فرض را بر این می‌گیریم که سرمایه‌گذاری خارجی حضور پیدا کند، آیا این با توجه به زمینه‌های اقتصادی ویژه ما می‌تواند منجر به توسعه بشود یا اصلاً ما نیازی هم به سرمایه‌گذاری نداریم؟

دکتر رئیس دانا: من گمان نمی‌کنم گفتن این حرف که اساساً در شرایط فعلی یک اقتصاد می‌تواند هیچ نوع نیازی به سرمایه‌گذاری خارجی نداشته باشد و می‌تواند منفک از تکنولوژی که در سطح جهانی تولید می‌شود و ارائه می‌شود

برای رشد اقتصادی به صورت یک ضرورت مطرح می‌شوند. اما حضور آنها به هر قیمت و دعوت یکسره از این سرمایه‌ها نه امری است شدنی، نه امری است با انگیزه‌ها و تمایلات سرمایه خارجی سازگار و نه امری است قابل قبول از حیث رشد اقتصادی.

فرهنگ توسعه: آقای دکتر اگر اجازه بدهید به سوال بعدی بپردازیم. با وام‌های یوزانسی باضافه وام‌های دیگری که در این یکی دو سال اخیر دریافت کرده‌ایم به نظر می‌رسد که الآن بدهی‌های خارجی ایران به ارقام قابل توجهی رسیده باشد. مسئله بدهی‌های خارجی ایران را چگونه ارزیابی

و تشیع پیدا می‌کند، کار بکنند. آسان باشد. گمان نمی‌کنم امروز بشود موردی برای دفاع کامل از این حرف و جنبه قطعی آن، پیدا کرد. وضعیت‌های خاصی را که کشورهایی به علت محاسبه خودشان در برابر فشارهای شکننده و بیش از حدی که کشورهای سرمایه‌داری بزرگ بر آنها وارد کرده بودند ناگزیر در انزوا گذارند و تجربه‌هایی را نشان دادند که گاه بسیار هم سرفرازانه و قهرمانانه بود دستاوردهایی درخشان داشت، نه تنها نمی‌توان نادیده گرفت که باید بطور جدی از آنها آموخت. اما گمان نمی‌کنم که حتی اگر از متفکرین، از اقتصاددانان و از نیروهای فکری مترقی در آن سرزمینها سؤال بکنیم بگویند که ماهیتاً



می‌کنید و فکر می‌کنید توانایی‌های ما در باز پرداخت این بدهی‌ها چقدر است و تا چه حد می‌تواند این بدهی‌ها به اقتصاد ایران لطمه بزند یا به شکوفایی اقتصاد ایران کمک کند؟

دکتر رئیس دانا: پاسخ شما ارتباط پیدا می‌کند با آخرین عرض من دایره بر این که سرمایه‌های خارجی اگر در چارچوب راهبردهای معین و در ارتباط‌های کارآمد با سیاست‌های رشد اقتصادی قرار بگیرند، می‌توانند مفید باشند. الآن در مورد مقدار بدهی‌های خارجی ایران از ارقام مختلفی صحبت می‌شود. به ویژه این که در مورد سرسید این بدهی‌ها و نوعشان و انگیزه‌هایشان، گروه‌بندی‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. عرض کنم که این فقط یک طرف قضیه است که اگر ما

تصادف خیلی خوبی بوده که در زیر این محاصره و در زیر این فشار قرار گرفته‌اند. نمونه‌اش کوبا است که هنوز که هنوز است و پس از همه دگرگونی‌های عظیمی که در سطح جهان اتفاق افتاده و با همه کوچکی این کشور در مقابل قدرت سهمگین اقتصادی ایالات متحد زیر محاصره قرار دارد و همیشه هم از این که در محاصره بوده، نگران بوده و همیشه هم فکر می‌کرده که اگر بتواند براساس استراتژی توسعه ملی خودش از سرمایه‌های خارجی دعوت به عمل بیاورد آن سرمایه‌های خارجی می‌توانند گشایشهایی در کارش ایجاد بکنند. به این ترتیب پرسش شما را با این بحث پاسخ می‌دهم که سرمایه‌های خارجی می‌توانند مایه‌های رشد اقتصادی باشند. بله، حتی سرمایه‌های خارجی گاه

می توانستیم برگردیم به ۴ یا ۵ سال گذشته و یک بار دیگر تصمیم بگیریم و البته شرایط و ارتباطها و قوانین لازم را هم آماده بکنیم می توانستیم همین مقدار بدهی را داشته باشیم که در راستاهای تولیدی و رشد زیرساختها و سیاست بهتر صادرات کار کنند. اما آنها ماهیاً بدهیهای بلند مدت با شرایط ارزان و آماده برای کار کردن در راستای توسعه اقتصاد ایران بنحو مطلوب نبودند که ما آنها را عمداً بد استفاده کرده باشیم. بیشتر آنها اعتباراتی بودند برای واردات و بصورت یوزانس. آنها برای واردات و آن هم به دلیل کوشش برای مهار تورم و پاسخ به تقاضاهای معین و مشخص و به دلیل اتخاذ خط مشی سیاست تعدیل اقتصادی که با آزادی تجارت خارجی همسو بود مورد استفاده قرار گرفتند. این که باید سیاست، در جهت تأمین تقاضاهایی از نوع دیگر توزیع عادلانه درآمد و افزایش تولید داخلی و ارتقای کیفیت و تخصص، بجای تأمین مقطعی نیازهای وارداتی کالاهای خارجی باشد، بهرحال بحث دیگری است و مورد قبول من، اما این که فکر کنیم وامهای خارجی به این طرف خیلی گسترش می دهند، سخت ساده انگاری است. ای کاش، همه شرایط فراهم بود تا سیاستهایی بتوانند سرمایه های خارجی را در راستای افزایش زیر ساختهای تولیدی به کار دعوت کنند و سیاست حساب شده تری را در صادرات پیش بگیرند. ما در حالی که استراتژی رشد اقتصادی تدوین شده و خیلی قوی نداشتیم حضور این بدهی ها واضح است که می باید همراه با واکنش های انفعالی اقتصاد ایران صورت گرفته باشد. بهر حال ما اطلاعات زیادی از بدهیها در دست نداریم. کاش داشتیم و می توانستیم از بی دقتیها و شاید داوری غیر منصفانه بهره یزیم. این گونه داوری وقتی پیش می آید که ضرورتها و تحمیل های گریز ناپذیر دولت را وقتی دست به دریافت وام دراز می کند، ندانیم. بله برخی مواقع چنین ضرورت هایی هست. اما این ضرورت، برای واردات کالاهای مصرفی، در حالی که بخش قریب روستائینان و بخش عمده شهرنشینان ما می توانند کالاهای خوب و ارزان و عادی داخلی را بهتر مصرف کنند، دیگر وجود ندارد. بحث بیشتر و ارائه طریق موکول است به وقتی که ما را نامحرم تلقی نکنند. و به ما اطلاعات و آمار و فرصت اظهار نظر مؤثر بدهند.

فرهنگ توسعه: اگر اجازه بدهید من به عنوان یک نتیجه گیری بسیار کلی از بحثتان این نتیجه را بگیرم که هر حرکتی در ایران برای توسعه اقتصادی قبل از هر چیزی نیازمند تغییر ساخت اقتصاد است و تنها راهبردی که می تواند توسعه حقیقی را به ثمر برساند راهبردی است که مجموعه ای اقتصاد و توسعه انسانی و مردم را در محور حرکت خودش قرار بدهد.

دکتر رئیس دانا: بله اصولاً کل فکر من را همین نظر می سازد. رشد و توانمندی سامانه و سازوکار اقتصاد از طریق اصلاح سیستم و ساختار آن تجهیز عناصر مادی پیشقراول، توسعه انسانی و عدالت اجتماعی در بحثهای قبلی به حوزه های تخصصی کشیده شدیم و نتوانستیم بیشتر صحبت کنیم بحث ما آن بود که باید قتل و ارتفاعات اصلی را در جریان رشد اتکابی در سیستم اقتصادی بشناسیم. منظورمان اشاره کردن به این بوده که ما می باید قتل و ارتفاعات اصلی را که باید هدایت اقتصاد از آنجا صورت بگیرد در اختیار یک نهاد مقتدر مردمگرا بگذاریم و باید منابع کافی هم به آن سمت کشیده شود و ارتباط آنها با سایر عناصر روشن باشد و این یک برنامه ریزی بسیار متمرکز و حذف ابتکارهای عناصر پراکنده سیستم نیست. اما به جز آن به گمان من، ما به تقویت بازارها نیاز داریم که جنبه ای از رشد متعادل است به این معنا که قوه خرید در داخل کشور به خوبی تقویت و هدایت شود و این با روش توزیع عادلانه تر درآمد شکل بگیرد. ما بازار مؤثر و قوی داخلی در کشور ۶۰ میلیونی می توانیم داشته باشیم به شرط اینکه امکانات و توانائیهای بی دلیل در اختیار گروه اجتماعی محدودی قرار نگیرد و درآمد بتواند به خوبی توزیع شود و این امر نیز بتواند تقاضا برای کالاهایی فراهم آورد که از منشاء آن قتل استراتژیکی که عرض کردم می تواند عرضه شوند. یا در صورت لزوم از بیرون سیستم وارد

شوند. این البته بخشی از رشد انسانی است که با تقویت بنیه در آمدی و ارتقای تخصص و عدالت اجتماعی کنار می کند اما تمرکز بر استعدادهایی چون پتروشیمی، نساجی، برخی صنایع فلزی، لوازم خانگی سبک را نادیده نمی گیرد. در این حوزه ها نیز، اگر وقت بود می گفتم که چگونه می باید جریان همساز انباشت و تمرکز با ارتقای گسترده تخصص و رشد فن شناسی همساز باشد. تقویت بازارها می تواند با راه حل ایجاد اتحادیه های گمرکی، اتحادیه های اقتصادی بین ایران و کشورهای هم سرنوشته برای اینکه دادوستد و فعالیت اصلی رشد اتکابی بتواند در حوزه ای گسترده تر صورت بگیرد، بدست آید و این هم بحثی است در توسعه انسانی. چرا؟ چون در اینجا دیگر مسئله عبارت از امضاء کردن چند پیمان همکاری چند فعالیت سرمایه گذاری ساده نیست. بلکه تقویت بازارهاست برای تقویت اقتصاد اما از یک سو به کمک نیروی انسانی و از سوی دیگر به کمک مردم مصرف کننده که در داخل این اقتصادها وجود دارند. مثلاً فرض بفرمائید که ایران بتواند با کشورهای آسیای میانی، افغانستان، پاکستان، هند، اتحادیه هایی برقرار کند که با حذف موانع گمرکی فعالیتهای استراتژیکی را که هر کدام در کشور خودشان ایجاد کرده اند تقویت کنند. این اتحادیه هدف خود را متوجه حفاظت سود سرمایه گذارهای انحصاری این رشته نمی کند بلکه بر پایه آنها خدمات و کالاها و رفاه اجتماعی را از طریق بازار مردمی تأمین می کند. در این صورت ما در دست توطئه بازار جهانی صنایع پتروشیمی قرار نخواهیم گرفت، که فقط مجبور شویم مانند عربستان سعودی بعد از سالیان سال سرمایه گذاری در یک رشته خاص فقط ۴٪ داشته باشیم. و یا آسیب پذیری باقی بمانیم و از عدالت اجتماعی و رشد توده های مردمی نیز فاصله بگیریم. ما خریدارانمان بجز داخل، در جاهای مطمئن دیگری داریم و آنها هم به خاطر فعالیتهای تولیدی خریدارانمان در کشور ما دارند. هدف این است که این رشد نسبتاً متعادل به سمت رشد هر چه متعادل تر کشیده شود. ما میان بر زدیم نه به خاطر اینکه در اینجا بمانیم یا به سمت رشد نامتعادل حرکت بکنیم. چون رشد نامتعادل اکثراً دیده شده است که بخش محدودی از نیروی انسانی را در جامعه ما متوجه رشد فعالیتهایی می کند که با رشد انباشت و سود و تخصص همراهند. در این روش رشد اما انسان از لحاظ توسعه، به طور کلی از خودش بیگانه است. جامعه تولید می کند به خاطر اینکه به یکی از خواسته های بازار جهانی پاسخ بدهد بدون اینکه به ضرورت های خودش بتواند برسد. ما به سمت رشد متعادل از پایه انتخاب رشد نیمه یا نسبتاً متعادل حرکت می کنیم. پس در یک چنین شرایطی توزیع عادلانه درآمد، ارتقاء فرهنگی مردم و حمایت از سطح زندگی ایشان، تقویت توانائیها و کارآمدهای انسان ضرورت دارد، زیرا کارآمدی نوینی از بازار می طلبیم حتی متوجه کردن یک بخش از فعالیتهای اصلی توسعه به سمت توسعه خاص انسانی مانند بهداشت و آموزش ضروری می شود. بله توسعه انسانی با رویکرد سیستمی و با انتخاب بازارهای گسترده جهانی که از طریق اتحادیه های خوب و مردمی بین اقتصاد ما و اقتصاد کشورهای دیگر برقرار می شود در هدف رشد اتکابی و ترکیب نقش دولت و بازار قرار دارد. همچنین پیدا کردن سیاست ترکیبی از سیاست جایگزینی واردات و سیاست توسعه صادرات که بر بنیاد همین بازارها و همین امکانات و حمایت های مؤثر همه جانبه می تواند شکل می گیرد بهترین راهبرد اقتصادی است.

به هر حال من مطمئن هستم که این پایان بحث نیست و تازه آغاز یک بحث است. گفتن توسعه انسانی بار بسیار بزرگ و مسئولیت بیشتر را به دوش ما می گذارد که شاید بخش بیشترش متوجه شما و همه کسانی باشد که صدایی رسا و جوان دارند و حتی آنان که در راهند. که گفت:

تاریشه در آب است امید ثمری هست.

فرهنگ توسعه: با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و در این مصاحبه شرکت کردید.